

ولایت فقیه یا حکومت اسلامی

مقدمه : (جایگاه سیاست و حکومت)

مناسبتترین آغاز برای رسیدن به " حکومت اسلامی " و به عبارت دیگر در اندیشه سیاسی اسلام، شروع بحث با یافتن جایگاه سیاست و حکومت در جامعه انسانی است.

برای پیدا کردن جایگاه سیاست و حکومت ابتدا بحث را از انسان شروع می کنیم. انسان به عنوان یکی از موجودات عالم خلقت از یک طرف به سوی اجتماعی شدن می رود و از سوی دیگر به طرف اختلاف و درگیری. عناصری که انسان را به سمت اجتماعی شدن سوق می دهند در فرمول زیر مشخص شده اند:

انسان + نیاز به آرامش [۱] + گزینه جنسی + صفت انس [۲] + قریحه استخدام [۳] = اجتماع

اما انسانها هر زمان که با یکدیگر درجائی جمع می شوند و اجتماعی را تشکیل می دهند چه کوچک باشد یا بزرگ، دچار اختلاف و درگیری می شوند. این درگیری به گونه ای اجتماع شکن می شود که نسل انسانها به خطر می افتد. عناصری که انسانها را دچار این اختلاف و درگیری می کنند در فرمول زیر نمایش داده شده است:

انسان + اختلاف قوای بدنی و عقلی [۴] + قریحه استخدام + نفسانیات و خلیقات [۵] = استثمار و بهره کشی

اما از آنجا که استثمار مخالف اختیار و آزادی مساوی خدادادی است موجب می شود که ضعیف ترها در برابر قوی ترها با یکدیگر متحد شوند و با قویترها که آنها هم اتحادیه ای تشکیل داده اند بایستند و با یکدیگر بجنگند. این جنگ خانمان برانداز است و نسل انسانها را به خطر می اندازد. پس از آنجائی که انسان برای از بین رفتن آفریده نشده است پس باید مقوله ای وجود داشته باشد تا اختلاف را از اجتماع انسانها بر دارد و به انسانها اجازه دهد که بتوانند در کنار یکدیگر زندگی کنند. این مقوله " قانون " است. بر این اساس قانون را می توان در یک تعریف ساده این گونه تعریف کرد:

"قانون به مقوله ای گفته می شود که حیطة عمل و حق هر یک از افراد اجتماع را معین می نماید "

البته بشر در طول تاریخ زندگی اجتماعی خود دریافته است که هیچ قانونی نمی تواند در جامعه وجود داشته باشد و پایدار بماند مگر آنکه حداقل سه نهاد در جامعه وجود داشته باشد: قانونگذاری، اجرای قانون و ضمانت اجرای قانون که به مجموعه اینها " حکومت " گفته می شود.

براین اساس اگر بخواهیم حکومت را به گونه ای علمی تعریف کنیم باید بگوئیم:

حکومت به دستگامی گفته می شود که بر جامعه اقتدار و چیرگی دارد؛ شامل عقیده، قانون، قوای چندگانه، سازمانهای وابسته و روابط داخلی و خارجی می گردد.

البته واژه حکومت در زبان فارسی و عربی مترادفهایی دارد که اگر به آنها توجه نکنیم نمی توانیم آن را در اندیشه سیاسی بزرگان اسلام شناسائی و دنبال گیری کنیم. این واژه ها عبارتند از:

دولت، ولایت، امارت، خلافت، سلطنت، نظام سیاسی و رژیم سیاسی [۶]

هر حکومتی برای پیاده کردن قانون نیازمند یک تدبیر و چاره اندیشی است بنام "سیاست". پس سیاست در لغت عبارت است از تدبیر و چاره اندیشی. اما در اصطلاح مانند همه پدیده های دیگر نزد اندیشمندان مختلف تعاریف متفاوتی به خود اختصاص داده است. به عبارت دیگر، اندیشمندان سیاسی با نگاه کردن به سیاست از زوایای مختلف دچار تعریف های مختلفی از آن شده اند؛ به عنوان نمونه:

میرزا ملکم خان وزیر مختار ناصرالدین شاه در دربار انگلستان و صاحب امتیاز روزنامه "قانون" درباره سیاست می گوید: "سیاست عبارت است از حکم و تنبیه، بدون تنبیه حکم نیست و بدون حکم نه سیاست است و نه دولت". احمد کسروی نویسنده کتاب "تاریخ آذربایجان" معتقد است که: "سیاست عبارت است از همبستگی توده ها با یکدیگر؛ چگونه یک توده راهی را برای زیست و پیشرفت در میان سایر توده ها باز کند". دکتر علی شریعتی معلم انقلاب و جامعه شناس سیاسی در تعریفی از سیاست می گوید: "سیاست عبارت است از خود آگاهی انسان نسبت به خود و جامعه، و سرنوشت مشترک خود و جامعه ای که در آن زندگی می کند". اندیشمندان غرب معاصر سیاست را از منظر نگاه به واقعیت برخی سیاستها، این گونه می بینند که "عبارت است از قدرت و نفوذ، هرگاه فردی دیگری را وادار به انجام عملی کند و از انجام عملی باز دارد اعمال قدرت کرده است".

اگر با دقت، به همه این تعریفها نگاهی بیاندازیم در می یابیم که سه تعریف اول بیشتر صبغه زمانی دارند؛ زیرا میرزا ملکم خان در زمانی زندگی می کرد که بیشترین دغدغه اصلی مردم ایران عدالت و عدالتخانه خواهی بوده است. پس تعریف او بیشتر صبغه قضائی دارد. کسروی در زمانی زندگی می کرد که ایران در دو جنگ جهانی از جانب دشمنان اشغال شده بود بنابراین همه سیاست را در این می بیند که یک ملت و به تعبیر او یک توده بتواند راهی را برای زیستن در میان سایر ملتها باز کند. براین اساس تعریف او صبغه سیاست جارجی دارد. اما تعریف دکتر شریعتی بیشتر صبغه روانشناسی اجتماعی دارد زیرا او در زمانی زندگی می کرد که جامعه ایران دچار یک خود باختگی بود. پس همه سیاست از نظر او این است که افراد و جامعه یک خود آگاهی پیدا کنند و یک بازگشت به خویش خویش داشته باشند. البته تعریف اندیشمندان غربی همانطور که گفته شد صبغه "نگاه به واقعیت دارد نه نگاه به حقیقت".

فقهاء و فلاسفه اسلامی نسبت به سیاست نگاه دیگری داشته اند. آنها به سیاست بر پایه آنچه باید باشد نگاه کرده اند. به عبارت دیگر با یک دید ارزش گرایانه به سیاست پرداخته اند. آنها می گویند:

"سیاست عبارت است از اداره جامعه های انسانی و هدایت آن به سوی تعالی."

بر این اساس هدایت درسیاست نقش ویژه ای پیدا می کند. همانطور که نزد بسیاری از اندیشمندان متعهد همین گونه بوده است؛ چنانکه ارسطو اندیشمند یونان باستان نیز معتقد بوده است که هدایت و ایجاد فضیلت اخلاقی خمیر مایه حکومت به معنای واقعی است و معتقد است که اگر حکومتی ایجاد فضیلت اخلاقی را هدف خود قرار ندهد فقط اسم حکومت را یدک می کشد و حکومت واقعی نیست.

نقش ویژه هدایت در سیاست مورد تایید قرآن، پیامبر و ائمه می باشد:

۱- قرآن می فرماید:

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَي الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي (يونس : ۳۵).

آیا کسانی که شما را به طرف حق هدایت می کنند مناسبتر برای تبعیت می باشند یا کسانی که شما را هدایت نمی کنند؟

۲- پیامبر :

هرگاه رهبر سیاسی هدایتگر بر جامعه حاکم باشد دولت، دولت حق است و هرگاه رهبر سیاسی گمراه بر جامعه حاکم باشد دولت، دولت ابلیس است

۳- امام علی (ع)

فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى (فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بِدَعَاةٍ مَجْهُولَةٍ).

بدان بدرستی که برترین بندگان خدا نزد خدا رهبر سیاسی عادل است که هدایت شده و هدایتگر باشد.

سیاست عبارت است از طلب صلاح مردم با هدایت آنها به راه نجاتگر در دنیا و آخرت.

اثبات عقلی ولایت فقیه با استفاده از این مقدمه:

در مقدمه فوق دریافتیم که انسان اجتماعی بدون قانون نمی تواند به حیات تکاملی خود ادامه دهد. قانون هم بدون حکومت هویت نمی یابد. حکومت پایدار نمی ماند مگر با تدبیر و چاره اندیشی ای که به آن سیاست گفته می شود و سیاست کامل نمی شود مگر با هدایت.

اما هدایت در عالم سیاست همان ایجاد فضیلت اخلاقی در جامعه است و ایجاد فضیلت اخلاقی وابسته به تقویت وجدان اخلاقی در جامعه. جدی گرفتن خدا و آخرت در جامعه

حضور رهبران خدا ترس و آخرت بین در راس جامعه

انواع حکومتها:

الف) ایرانیان باستان: استبداد مطلقه فردی اشرافی زرمرداری سلطنتی

ب) اندیشمندان اسلامی:

۱- قرآن: ولایت: الله طاغوت

۲- پیامبر: دولت: حق ابلیس

۳- امام علی ع: امارت: نیک کردار بد کردار

تفاوت اساسی حکومتها با یکدیگر:

دستگاه سرکوب شدید	مبنای قانون	مشارکت	آزادی	تساوی	حکومتها
✓	خواست پادشاه بدون محدودیت	✗	✗	✗	سلطنتی مطلقه فردی
✗	خواست مردم محدود به خواست پادشاه	✓	✓	✓	سلطنتی مشروطه
✗	خواست عده ای از اشراف	✓	✓	✓	اشرافی
✓	خواست عده ای از ثروتمندان	✗	✗	✗	زرمرداری
✓	خواست فرد مستبد	✗	✗	✗	استبداد مطلقه فردی
✓	خواست حزب فراگیر فاشیستی	✗	✗	✗	استبداد فراگیر فاشیستی
✓	خواست حزب کمونیست	✗	✗	✗	استبداد کارگری سوسیالیستی
✗	خواست مردم محدود به قوانین لیبرالیزم	✓	✓	✓	دمکراسی لیبرال
✗	خواست مردم محدود به قوانین اسلام	✓	✓	✓	مردم سالاری اسلامی
✗	خواست مردم محدود به خواست ثروتمندان	✓	✓	✓	لیبرال الیگارشسی

نسبت سنجی میان دموکراسی و حکومت اسلامی

مفهوم "حکومت مردم" و "حاکمیت مردم" حداقل از سه هزار سال پیش در جوامع مختلف وجود داشته است. می توانیم فرض کنیم که ایرانیان باستان به آن "خشتر پاون" می گفتند. چینی ها "مین جو جوگی" به کار می بردند. ژاپنیها آن را با واژه "مین شو شوگی" معرفی می کردند. عرب ها "حکومه الشعب" می گفتند ولاتین زبانها آن را با واژه دموس - کراتوس نشان می دادند (دموس به معنای مردم و کراتوس به معنای حکومت و حاکمیت). هرودوت تاریخ نویس یونانی معتقد است که ایرانیان، دویست سال قبل از افلاطون و ارسطو دموکراسی را می شناختند و در مورد خصوصیات آن بحث می کردند. ایرانیان معاصر مفهوم حکومت مردم و حاکمیت مردم را با سه واژه مردم سالاری، جمهوری و دموکراسی می شناسند که واژه دموکراسی در میان آنها طرفداران بیشتری دارد.

دموکراسی اما، مانند بسیاری از پدیده های دیگر، انواع مختلفی دارد؛ به گونه ای که فردی مانند "دیوید هلد" در کتاب "مدلهای دموکراسی" ادعا می کند که نزدیک به چهارصد نوع دموکراسی وجود دارد. اما من در اینجا بنا ندارم به آنها پردازم، بلکه دوازده عدد از دموکراسیهای که، با یک مطالعه جامعه شناسی تاریخی، به آنها دست پیدا کرده ام را برشمرده و نسبت هر یک از آنها با حکومت اسلامی را مورد سنجش قرار می دهم.

قبل از پرداختن به آنها لازم میدانم تذکر دهم که در تقسیم بندی پدیده ها همواره باید آنها را از جهات مختلف تقسیم کرد بنابراین در اینجا نیز دموکراسی را از چهار جهت تقسیم می کنم.

۱) در مرحله اول به انواع دموکراسی از جهت صفات می پردازم. دموکراسی از این جهت به دو دسته تقسیم می شود: دموکراسی محض و دموکراسی غیر محض.

الف) دموکراسی محض	ب) دموکراسی غیر محض
مبنای قانون خواست مردم قرار می گیرد هر خواستی داشته باشند.	مبنای قانون خواست مردم قرار می گیرد محدود به عقیده مورد نظر اکثریت
پلورالیزم عقیدتی وجود دارد. (هر عقیده ای حق است؛ اگر اقلیت است می تواند به اکثریت تبدیل شود).	مونوئیزم عقیدتی وجود دارد (فقط یک عقیده، حق است)
سکولاریزم سیاسی وجود دارد (جدائی سیاست از دین)	سیاست می تواند مبتنی بر دین ماوراءالطبیعی باشد
مشارکت مردم در مسائل سیاسی.	مشارکت مردم
آزادیهای نسبی.	آزادیهای نسبی
تساوی در برابر قانون.	تساوی در برابر قانون.

با یک مطالعه جامعه‌شناسی تاریخی به زودی متوجه می‌شویم که دموکراسی محض در هیچ‌یک از جوامع بشری تحقق خارجی پیدا نکرده است و فقط در کتابها و در سخنرانیهای تبلیغاتی وجود دارد. بر این اساس حکومت اسلامی با آن سازگاری ندارد. علاوه بر اینکه سه پارامتر اول این نوع از دموکراسی با اسلام هیچ سازگاری ندارند. اما حکومت اسلامی با دموکراسی غیر محض نه تنها سازگاری ندارد بلکه یکی از مصادیق این دموکراسی محسوب می‌شود و اساسا همه دموکراسیهائی که در طول تاریخ در جوامع مختلف به وجود آمده اند همگی دموکراسیهای غیر محض می‌باشند. به عنوان مثال در دموکراسی اسلامی اولاً مبنای قانون خواست مردم قرار می‌گیرد محدود به عقیده مورد نظر اکثریت که اسلام می‌باشد. دوم اینکه اسلام معتقد است که فقط او حق است آنجا که می‌فرماید: "ان الدین عندالله الاسلام" (روش زندگی نزد خداوند فقط اسلام می‌باشد). سوم در اسلام، سیاست مبتنی بر دین ماوراء الطبیعی (=آسمانی) است. سه پارامتر دیگر نیز در اسلام مندرج می‌باشند. امام خمینی در مورد دموکراسی اسلامی می‌فرماید:

ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسیهایی که در غرب هست مشابه باشد، اما آن دموکراسی‌ای که ما می‌خواهیم به وجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام، کاملتر از دموکراسی غرب است.

اما دموکراسی از جهت مکتب نیز به شش دسته تقسیم می‌شود. یعنی شش مکتب در سه سده اخیر سربلند کرده و ادعای داشتن دموکراسی نموده‌اند. بر این اساس تقسیم‌بندی در اینجا، مبتنی بر ادعا و نه بر به رسمیت شناختن می‌باشد:

۱. لیبرالیسم [۱۰] دموکراسی لیبرالیستی

۲. سوسیالیسم [۱۱] دموکراسی سوسیالیستی

۳. اسلام دموکراسی اسلامی

۴. فاشیسم [۱۲] دموکراسی فاشیستی

۵. مسیحیت دموکراسی مسیحی

۶. ناسیونالیسم [۱۳] دموکراسی ناسیونالیستی

با توجه به این دو دسته بندی نتیجه می‌گیریم:

الف) دموکراسی یک ظرف است و مکاتب، مظروف آن می‌باشند و ظرف همواره با مظروف خود شناخته می‌شود. یعنی اگر در این ظرف، اسلام ریخته شود، دموکراسی اسلامی حاصل آن خواهد بود و اگر در آن لیبرالیسم ریخته شود، دموکراسی لیبرالیستی و اگر سوسیالیسم ریخته شود دموکراسی سوسیالیستی تشکیل می‌گردد.

ب) عناصر تشکیل دهنده دمکراسی عبارتند از:

۱- مشارکت مردم در مسائل سیاسی ۲- آزادیهای نسبی ۳- تساوی در برابر قانون [۱۴]

(در یک بررسی بسیار ساده به سرعت پی می‌بریم که مکتب اسلام این عناصر را به رسمیت شناخته و آنها را جزء احکام امضائی [۱۵] خود قرار داده است).

برخی از افراد تصویری کنند که بعضی از اصول لیبرالیزم مانند سکولاریزم از دمکراسی جدا نشدنی است در صورتی که این چنین نیست زیرا لیبرالیزم مانند اسلام یک مکتب است درحالی که دمکراسی یک شیوه حکومتی شمرده می‌شود. ایرانیان باستان که از اولین اندیشمندانی بوده‌اند که در مورد دمکراسی اظهار نظر کرده‌اند، به حق فقط بر همین عناصر در مورد دمکراسی تاکید داشته‌اند. هرودوت مورخ یونانی در مورد خصوصیات دمکراسی نزد ایرانیان باستان می‌گوید:

اوتانس می‌گفت: ... اما حکومت مردم، اولاً این حکومت اسم خوبی دارد که تساوی حقوق است و دیگر این که مردم کارهایی را که مالک الرقاب می‌کند مرتکب نمی‌شوند. انتخاب مستخدمین دولت به حکم قرعه است. هر امری مسئولی دارد و هر تصمیمی به مجلس رجوع می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌کنم که حکمرانی یک نفر را ملغی کرده اداره امور مردم را به مردم واگذاریم. اهمیت در کمیت است.

امروزه نیز نویسندگان کتاب "دمکراسی چیست؟" می‌گویند:

وجود دمکراسی مستلزم دو اصل کلی نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت می‌باشد.

اما دمکراسی از جهت سومی هم قابلیت تقسیم شدن را دارد و آن انواع دمکراسی از نظر مشارکت مردم می‌باشد که به دو دسته مستقیم و غیر مستقیم شناخته می‌شود:

• غیر مستقیم آن است که:	• و مستقیم آنکه:
• مردم با واسطه نماینده‌ها در مسائل سیاسی مشارکت می‌نمایند	• مردم بدون واسطه نماینده‌ها در مسائل سیاسی مشارکت می‌نمایند

حکومت اسلامی از هر دو دمکراسی استفاده می‌کند.

و بالاخره دسته چهارم از انواع دموکراسی که آن را دموکراسی از نظر عمق می نامیم، به دو گونه تقسیم می شود:

• دموکراسی حداقل	• دموکراسی حداکثر
مردم حداقلی از آزادی را دارند و در انتخابات شرکت می نمایند.	نهادهای حاکمیت مردم در جامعه نهادینه شده باشند. مانند: احزاب، شوراهای شهر و روستا، مجلس

همه دموکراسیهای برخاسته از انقلابات مردمی از دموکراسی حداقل شروع می کنند و به سمت دموکراسیهای حداکثر پیش می روند. دموکراسی اسلامی هم در همه مصادیق خود (یعنی حکومت پیامبر، حکومت امام علی ع و جمهوری اسلامی ایران) به عنوان یک دموکراسی برخاسته از یک انقلاب اجتماعی، از دموکراسی حداقل شروع کرده و به سمت دموکراسی حداکثر پیش رفته است.

مبانی اندیشه ای مردم سالاری اسلامی

مردم سالاری اسلامی مبتنی بر سه حاکمیت است:

۱. حاکمیت تکوینی: یک نوع حاکمیت جبری و مستقیم خداوند است بر همه موجودات عالم خلقت اعم از جمادات نباتات حیوانات انسانها اجنه و ملائکه. خداوند در قرآن می فرماید: هرگاه اراده خداوند بر چیزی قرار گرفت به آن می گوید بشو پس می شود (انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون).

در این حاکمیت، اسلام ناب از دو مکتب **نهیلیزم/۱۹** و **کمونیزم** متمایز می شود. زیرا هیچیک از این دو مکتب به خدا اعتقاد ندارند تا اینکه حاکمیتی برای او قائل باشند.

۲. حاکمیت شبه تکوینی: یک نوع حاکمیت انسان است بر اعمال و رفتار خودش که در پرتو اختیار حاصل می شود. خداوند می فرماید: بدرستی که خدا سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه خود در تغییرش بکوشند (ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم). و یا می فرماید: اگر انتخاب کنی شاکری و اگر انتخاب نکنی ناسپاسی (...اما شاکرا و اما کفورا). [\[۲۱\]](#) ملای رومی که استاد مسلم جبر و اختیار است برای نشان دادن این حاکمیت می گوید:

این که گوئی این کنم یا آن کنم
خود دلیل اختیار است ای صنم

در این حاکمیت مکتب **جبریه/۲۲** از اسلام ناب متمایز می شود.

۳. حاکمیت تشریحی: یک نوع حاکمیت غیر مستقیم خداوند است بر اعمال و رفتار انسانها؛ که در همان آیه ۳ سوره انسان این مسئله به گونه ای مطرح می شود؛ آنجا که می فرماید: (انا هدیناه السبیل....). و یا می فرماید: بدرستی که هر حکم و دستور و قانونی اختصاص به خدا دارد (ان الحکم الا لله). در این حاکمیت، سه مکتب **مفوضه/۲۳**، **معتزله/۲۴** و **لیبرالیزم** از اسلام ناب متمایز می شوند. حاکمیت تشریحی خداوند را می توان در نمودار زیر نشان داد. حاکمیتی که خداوند می فرماید هیچگاه در جامعه تعطیل پذیر نیست.

ان الله	ان الحكم الا لله... [۲۵] اطيعوا الله... [۲۶] انما وليكم الله..... [۲۷]
رسول	النبى اولى بالمؤمنين من انفسهم [۲۸] و اطيعوا الرسول.... انما وليكم الله و رسوله.... ما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا [۲۹]
ائمه نائبان خاص پیامبر	و اولى الامر منكم حديث جابر: هم خلفائى يا جابر ، وأئمة المسلمين (من) بعدى أولهم على بن أبى طالب ، ثم الحسن والحسين.
فقهاء نایبان عام پیامبر	پیامبر: جانشینان من کسانی هستند که بعد از من راویان احادیث و سنت من می باشند.
فقهاء نایبان خاص ائمه	سلمان، حذیفه، عمار، زراره، عبدالعظیم حسنی، عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح، علی بن محمد سیمری
فقهاء نایبان عام ائمه	<p>امام زمان عج : در هر حادثه ای که پیش می آید به <u>راویان احادیث (۱)</u> ما مراجعه داشته باشید</p> <p>امام عسکری ع : از <u>فقهاء (۲)</u> کسانی که <u>صائن نفس (۳)</u>، <u>حافظ دین (۴)</u>، <u>مخالف هوای نفس (۵)</u> و <u>مطیع دستورات خداوند (۶)</u> می باشند پس بر توده مردم است که از آنها تبعیت داشته باشند. و این مشخصات فقط در برخی از <u>فقهاء شیعه (۷)</u> وجود دارد.</p> <p>امام صادق ع: بگردند و پیدا کنند فردی از میان خودتان (شیعیان) که <u>محقق در حلال و حرام ما (۸)</u> باشند و <u>عارف به احکام ما (۹)</u> می باشند پس به حکم او راضی شوند بدرستی که من او را بر شما حاکم قرار دادم.</p> <p>امام حسین ع: مجاری امور جامعه به دست عالمان الهی است که <u>امین حلال و حرام خداوند (۱۰)</u> می باشند .</p> <p>امام علی ع : من از شما نسبت به <u>عواقب امور آگاه تر (۱۱)</u> می باشم.</p> <p>امام علی ع : کسی که به <u>زمان آگاه باشد (۱۲)</u> از هجمه شبهات در امان است.</p>

همان گونه که در این نمودار مشخص است در راس خط حاکمیت تشریحی خداوند، الله قرار دارد که حکم و دستور و قانون را تعیین می کند (به آیاتی که این حاکمیت را از طریق قرآن اثبات می کند اشاره شده است). بعد از خداوند نوبت به رسول می رسد که خداوند دستور می دهد که باید " سبیل " مورد نظر پیامبر اخذ و پیروی شود. زیرا " ولایت پیامبر از ولایت مومنین بر خودشان بالاتر است " .

پس از پیامبر اعظم دو دسته از نواب، ولایت بر جامعه را بر عهده می گیرند. یک دسته نایبان خاص پیامبر هستند که ائمه معصومین می باشند و پیامبر آنها را با اسم به مردم معرفی کرده است و این مسئله در حدیث جابر منعکس شده است، آنجا که جابره پیامبر عرض می کند، در آیه شریفه " اطیعوا الله و اطیعوا الرسول... "، خدا را شناختیم، پیامبر را شناختیم، اولی الامر چه کسانی هستند؟ پیامبر می فرماید: آنها جانشینان من اند و امامان مسلمین بعد از من. اول آنها علی بن ابیطالب، بعد حسن و حسین، سپس علی بن حسین..... و آخرین آنها که هم اسم و هم کنیه من است که در پس پرده غیبت قرار می گیرد.... مردم نیز از وجود او استفاده می کنند همان طور که وقتی خورشید در پس ابر قرار می گیرد و از وجود آن بهره می برند.

پیامبر یک نواب عامی هم دارند که آنها فقهاء جامع الشرایطی هستند که پیامبر از آنها به عنوان " راویان احادیث " اسم برده است.

اما ائمه نیز دارای دو نوع نایب می باشند یکی نایبانی که آنها را با اسم به مردم معرفی کرده اند و آنها نایبان خاص ائمه می باشند و دیگری نایبان عام ائمه که با مشخصات به مردم معرفی شده اند و برای شناسائی چنین نایبانی حداقل دوازده خصوصیت را مطرح کرده اند. (که در نمودار قبلی با شماره مشخص شده اند).

اما این خط حاکمیت، در جامعه بالفعل نمی شود مگر آنکه مردم در اعمال حاکمیت بر سرنوشت خویش خط حاکمیت خود را به آن پیوند بزنند. به عبارت دیگر هرگاه مردم خط حاکمیتشان را به خط حاکمیت خداوند پیوند بزنند حکومت اسلامی از قوه به فعل در می آید (مانند حکومت پیامبر در مدینه و یا حکومت حضرت علی ع در کوفه بعد از کشته شدن خلیفه سوم) و هرگاه مردم در اعمال حاکمیت بر سرنوشت خود، خط حاکمیتشان را از خط حاکمیت خداوند جدا کنند، حکومت اسلامی در جامعه بالقوه باقی می ماند (مانند حکومت پیامبر در مکه و حکومت امام علی ع در مدینه). نمودار زیر بازگوکننده همین مطلب است:

خط حاکمیت تشریحی خداوند:

حکومت بالقوه پیامبر در مکه ← حکومت بالفعل پیامبر در مدینه ← حکومت بالقوه امام علی (ع) در مدینه ←
حکومت بالفعل امام علی (ع) در کوفه

نقش مردم در تحقق و بالفعل شدن مردم سالاری اسلامی

حکومت اسلامی با ۵ مرحله کار، تحقق خارجی پیدا می کند: دو انتخاب، دو انتصاب و یک کشف.

مرحله اول) انتصاب موضوعی:

یعنی تعیین نوع حکومت از طرف خداوند تبارک و تعالی. چون خداوند فرموده است " انا هدیناه السبیل " پس باید در حوزه سیاست نیز راه را به ما نشان بدهد و از میان آن ۹ نوع حکومتی که در طول تاریخ بر جوامع مختلف تحقق خارجی داشته اند (یعنی: سلطنتی مطلقه فردی، سلطنتی مشروطه، اشرافی، زرمرداری، استبداد مطلقه فردی، استبداد فراگیرفاشیستی، استبداد کارگری سوسیالیستی، دمکراسی لیبرال و دمکراسی اسلامی)، حکومت مورد نظر خود را تعیین یا منصوب کند. البته خدا چنین کاری را کرده است و حکومت مبتنی بر " ما انزل الله " (که همان دمکراسی اسلامی است) را برای ما منصوب نموده است آنجا که می فرماید: " کسانی که به ما انزل الله حکم نمی کنند آنها کافرند ". " کسانی که به ما انزل الله حکم نمی کنند آنها ظالم اند ". " کسانی که به ما انزل الله حکم نمی کنند آنها فاسق اند ".

مرحله دوم) انتخاب موضوعی :

این وظیفه، برعهده مردم است که برای تحقق حکومت اسلامی از میان ۹ نوع حکومت مذکور، حکومت اسلامی را انتخاب نمایند. زیرا تا انتخاب آنها نباشد حکومت اسلامی تحقق خارجی پیدا نخواهد کرد. به عنوان مثال مردم یثرب در زمان پیامبر با چهار نوع حکومت رو به رو بودند: حکومت سلطنتی (مورد ادعای عبدالله بن ابی)، حکومت زرمرداری (موجود در مکه)، حکومت پدرسالارانه (موجود در قبایل شبه جزیره عربستان) و حکومت اسلامی (مورد دعوت پیامبر اسلام). اما مردم یثرب از میان آنها حکومت اسلامی را انتخاب کردند. مثال دوم ایران سال ۱۳۴۲ و ۱۳۵۷ است. مردم ایران در سال ۱۳۴۲ با شش نوع حکومت روبرو بودند: حکومت سلطنتی مطلقه (شاه و طرفدارانش)، حکومت سلطنتی مشروطه (خواست نهضت آزادی)، حکومت سوسیالیستی (مورد ادعای حزب توده)، حکومت ناسیونالیستی (خواست پان ایرانیست ها)، حکومت لیبرال دمکراسی (خواست جبهه ملی) و حکومت اسلامی (مورد نظر امام خمینی). اما مردم ایران به انفعال و برخی فعالانه دست به انتخاب حکومت سلطنتی مطلقه زدند و حکومت اسلامی را انتخاب نکردند. اما همین مردم ایران سال ۱۳۵۷ با همین شش نوع حکومت روبرو بودند ولی حکومت اسلامی را انتخاب کردند و در شعارهای خود آن را فریاد کردند.

مرحله سوم: انتصاب موردی:

تعیین حاکم مورد نظر خداوند، از طرف خدا، برای قرار گرفتن در راس حکومت اسلامی. همیشه این سؤال وجود داشته است که " حال که حکومت اسلامی تشکیل شده است آیا خداوند فرد یا افرادی را برای قرار گرفتن در راس حکومت اسلامی منصوب کرده است یا خیر؟ ". همیشه نیز پاسخ مثبت بوده است. یعنی اینکه خداوند این کار را هم انجام داده است و همان گونه که در خط حاکمیت تشریحی خداوند دیدیم خدا در عصر پیامبر، پیامبر؛ در عصر ائمه، امام و در عصر غیبت، فقهاء جامع الشرایط را برای قرار گرفتن در راس حکومت اسلامی منصوب نموده است.

مرحله چهارم: کشف مورد:

برعهده مردم است که برای تشکیل حکومت اسلامی به کشف حاکم مورد نظر خداوند بپردازند. البته مردم معمولاً در عصر پیامبر و ائمه برای کشف پیامبر الهی از طریق معجزات و برای کشف ائمه معصومین از طریق علم آنها اقدام می کردند. در عصر غیبت نیز مردم باید برای کشف فقهاء جامع الشرایط اقدامات لازم را به عمل بیاورند؛ مثلاً از میان ۱۰۰۰ یا ۲۰۰۰ فقیهی که در جامعه دور دایره حکومت اسلامی حضور دارند آنهایی که صاحب شرایط هستند را کشف کرده داخل دایره حکومت اسلامی قرار دهند. همه فقهاء موجود در دایره حکومت اسلامی بالقوه دارای حاکمیت می باشند ولی تا زمانی که مرحله پنجم اتفاق نیافتد حکومت اسلامی تحقق خارجی پیدا نمی کند.

مرحله پنجم: بیعت و انتخاب:

حکومت اسلامی در مورد پیامبر و امام معصوم انتخابی نیست؛ مردم بلافاصله پس از کشف به بیعت (عقد قرارداد طرفینی) میبپردازند. اما در عصر غیبت، قبل از بیعت، مردم باید از میان فقهاء موجود در دایره حکومت اسلامی فرد یا افرادی را انتخاب نموده، در راس حکومت اسلامی قرار دهند سپس با او یا آنها بیعت کنند.

بنابراین در اندیشه سیاسی اسلام تحقق حکومت اسلامی نه با انتصاب به تنهایی است و نه با انتخاب و یا کشف به تنهایی است بلکه باید هر پنج مرحله اتفاق بیفتد تا حکومت اسلامی فعلیت بیابد.

یکی از سوالات کلیدی و مهمی که معمولاً پس از طرح مراحل تحقق حکومت اسلامی مطرح می شود این است که " اگر مخالفین نظام اسلامی درخواست رجوع به آراء عمومی (که امروزه به آن فراندوم گفته می شود) برای مقبولیت اصل نظام اسلامی داشتند آیا مسئولین نظام حق انجام فراندوم را دارند یا خیر؟ ".

در پاسخ می گوئیم: در یک نظام اسلامی مسئولان نظام حق انجام عمل مذکور را ندارند.

زیرا:

- ۱- حفظ نظام اسلامی از واجب واجبات است بنابراین فراندوم برای براندازی آن حرام است. [۳۸]
- ۲- رجوع به آراء عمومی در سیره پیامبر و ائمه معصومین نبوده است و حتی در یک مورد که اتفاق افتاد (حکمیت در هنگامه صفین) با آن مخالف بودند.
- ۳- هیچیک از عقلاء در طول تاریخ برای براندازی حکومت موجود فراندوم نکرده اند.
این سه دلیل " حلی "، اما دلائلی هم به عنوان دلائل " نقضی " مطرح می باشند:
- ۱- اگر با فراندوم حکومت عوض شد بعد مردم پشیمان شدند آیا حکومتگران جدید (که قبلا جزء درخواست کنندگان فراندوم بودند) حاضر به فراندوم هستند؟
- ۲- اگر فراندوم شد و نظام اسلامی دوباره رای آورد نمی گویند تقلب شده است؟
- ۳- اگر فراندوم برگزار شد در آن تقلب نمی کنند.
- ۴- یک حکومت اسلامی معمولا در میان جوامع بشری با تلاش و فداکاری بسیاری حاصل می شود (حتی در زمان ظهور امام عصرع) بنابراین چندان آسان به دست نمی آید که آسان از دست برود.

[۱]. قرآن کریم در این مورد می فرماید: و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها (از نشانه های خداوند متعال این است که از جنس خودتان زوجهایی آفریده است تا در کنار آنها به آرامش برسید).

[۲]. صفت انس حالتی است که خداوند در درون انسانها نهاده است تا ملاتی باشد برای چسبندگی اجتماع. کار ویژه صفت انس این است که نمی گذارد انسانها از یکدیگر جدا شوند.

[۳]. قریحه استخدام صفتی است که خداوند تبارک و تعالی در درون انسانها نهاده است که به وسیله آن بتوانند همه موجودات عالم خلقت را به استخدام خود درآورده و از آنها در جهت رسیدن به اهدافشان استفاده کنند. انسانها این قریحه را به استخدام انسانهای دیگر برای رسیدن به اهداف خود تسری می دهند. به همین خاطر انسانها بیشتر نیازمند می شوند که در کنار یکدیگر باشند و اجتماع را تشکیل دهند.

[۴]. چیزی که خیلی مشهود است این که بزرگترها معمولاً از کوچکترها عقل بیشتر و قدرت بدنی برتری دارند و یا معمولاً مردها از زنها از نظر قدرت بدنی قوی ترند.

[۵]. تنبلی، خودخواهی، برتری طلبی، ترس، رقت قلب، سنگدلی و جزء خلقیات و نفسانیات انسانی می باشند.

[۶]. تا اینجا با یک سیر عقلی به لزوم حکومت رسیدیم. اما باید متذکر شوم که قرآن کریم این سیر را تا به اینجا مورد تأیید قرار می دهد آنجا که در آیه ۲۱۳ سوره بقره می فرماید:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَبَعَتْ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ..... (بقره/۲۱۳) [مردم امت واحدی بودند (سپس اختلاف کردند) پس خداوند پیامبران را برای تبشیر و انذار فرستاد و با آنها کتاب (مجموعه قانون) را به حق فرستاد تا در میان مردم حکومت کند.....].

[۱۰]. لیبرالیسم به مکتبی گفته می شود که پایه های آن در قرن هفدهم به وسیله فیلسوفی انگلیسی بنام "توماس هابز" گذاشته شد. او بیشتر بر جدائی سیاست از دین تاکید کرد. فیلسوف بعدی "جان لاک" بود که مجلس، نمایندگی و قانون عرفی را تئوریزه کرد. آدام اسمیت اقتصاد لیبرالیستی و جرمی بنتهام لذت گرایی را به آن اضافه کرد. اصول عقاید این مکتب عبارتند از: اومانیزم (انسان گرایی) - عقلانیت عرفی پلورالیزم مذهبی - سکولاریزم سیاسی - نسیت اخلاق - لذت گرایی - سود گرایی.

[۱۱]. سوسیالیزم مکتبی است که از ۱۸۴۸ به وسیله مارکس و انگلس پایه ریزی شد. و از ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۰ در جامعه روسیه پیاده گردید. آنها در اصول عقاید خود می گویند: خدائی وجود ندارد - مالکیت خصوصی باعث به وجود آمدن طبقات و استثمار می شود - دولت وسیله ستم طبقاتی طبقه دارا بر طبقه ندار است پس باید از بین برود - در جامعه فقط یک حزب باید وجود داشته باشد و آن هم حزب طراز نوین طبقه کارگر است. نام دیگر این مکتب، کمونیزم است.

[۱۲]. فاشیزم به مکتبی گفته می شود که اندکی قبل از جنگ جهانی دوم در کشورهای آلمان و ایتالیا به وجود آمد. عقاید این مکتب تلفیقی از لیبرالیزم و سوسیالیزم می باشد.

[۱۳]. ناسیونالیزم یا ملیت گرایی مکتبی است با اعتقاد به تفوق و برتری یک ملت نسبت به ملت‌های دیگر. محور این گرایش یا نژاد است و یا ملت. نژاد گرایان معتقدند که فقط نژاد مورد نظر آنها صلاحیت حکومت بر دیگر نژادها را دارد. مانند طرفداران برتری نژاد آریائی بر دیگر نژادها و ملیت گرایان بر این اعتقادند که ارزشهای آن ملت بالاتر و والاتر از ملت‌های دیگر است و آنها باید بر دیگر ملل حاکمیت داشته باشند.

[۱۴]. تصور برخی از افراد این است که مثلاً حقوق شهروندی در کنار این سه عنصری که از عناصر دموکراسی است، در صورتی که این چنین نیست بلکه حقوق شهروندی متشکل است از: آزادی، تساوی و مشارکت (ر.ک: دیوید بیتام و کوین بویل، دموکراسی چیست؟، ص ۱۷).

[۱۵]. احکام در اسلام از جهت مبدأ تأسیس به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- احکام تاسیسی: به احکامی گفته می شود که برای اولین بار به وسیله اسلام تأسیس شده اند. ۲- احکام امضائی: به احکامی گفته می شود که قبل از اسلام نیز وجود داشته اند و اسلام آنها را مورد تأیید قرار داده و جزء احکام خود قرار داده است.

[۱۹]. نهیلیزم نام مکتبی است که به پوچ گرایی معروف شده است. معروفترین اندیشمند این مکتب نیچه آلمانی می باشد.

[۲۱]. خدا در این آیه شریفه می فرماید " من راه را به شما نشان می دهم انتخاب کنید شاکرید و اگر انتخاب نکنید کافر هستید ". (انسان، ۳)

[۲۲]. جبریه از قدیمی ترین مکتب های سیاسی بعد از خوارج در تاریخ اسلام است. نظریه پردازان این مکتب معتقد بودند که بندگان خدا به انجام دادن هیچ فعلی قادر نیستند بلکه مجبور به سرنوشتی هستند که خداوند برای هر یک از آنها تعیین کرده است. اعمال انسان هیچکدام ارادی نیست. ر.ک: احمد جهان بزرگی، در آمدی بر تحول نظریه دولت در اسلام، ص، ۸۴).

[۲۳]. نخستین کسی که در مسائل جبریه شبهه کرد " معبد جهنی " بود که بر روی اختیاری بودن افعال انسان تأکید ورزید و نتیجه این شد که تعلق اراده خدا را به افعال اختیاری انسان به کلی انکار کردند. این مکتب مفوضه نامیده شد. (همان، ص ۸۵)

[۲۴]. مکتب مفوضه بعدها با پیدا شدن فردی بنام " واصل بن عطا " که بر سر قضایائی با استاد خود اختلاف پیدا کرده بود به مکتب معتزله تبدیل شد. آنها پرچمدار اصل آزادی و اختیار مطلق انسان شدند. (همان، ص ۸۶)

این سه مکتب، مکاتب کلامی اهل سنت هستند که در فقه، پیرو چهار مکتب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی می باشند.

[۲۵]. " هیچ حکم و قانون و دستوری جز حکم و قانون خدا قابل پذیرش نیست " (انعام، ۵۷).

[۲۶]. " از خدا اطاعت داشته باشید " (نساء، ۵۹).

[۲۷]. " به درستی که حاکم بر شما خداوند است " (مائده، ۵۵).

[۲۸]. " ولایت پیامبر از ولایت مومنین بر خودشان بالاتر است " (احزاب، ۶).

[۲۹]. " آنچه رسول به شما می دهد را بپذیرید و عمل کنید و از آنچه نهی می کند بپرهیزید " (حشر، ۸).

[۳۸]. رفراندوم در چارچوب نظام برای تغییر برخی از قوانین و یا تغییر مسئولین، معقول و قابل پذیرش است.